

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال نهم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۵ - شماره پیاپی ۳۴

وقاری طبسی یزدی، معرفی نسخه خطی دیوان اشعار و سبک او

(ص ۱۸۳-۱۶۳)

محمود مدبری^۱، محمدصادق بصیری^۲، علیرضا فرجامی (نویسنده مسئول)^۳

تاریخ دریافت مقاله: پاییز ۱۳۹۴

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۱۳۹۴

چکیده

بخش قابل‌اعتنایی از میراث مکتوب زبان پارسی، صد افسوس که در گذر روزگار از میان رفته‌است؛ با این حال کم نیستند دست‌نوشته‌ها، اسناد و نسخ خطی گرانمایی که بیش و کم از دستبرد ایام مصون مانده‌اند. از جمله این آثاری هم دیوان وقاری یزدی است. محمدمامین وقاری ادیب و شاعر صاحب کمال سده یازدهم هجری است که آثار او روشنگر وسعت دانش و استعداد او در علوم ادبی و دیگر زمینه‌هاست. وی شاعری شیعی است که عشق و ارادت خود را به معصومین - علیهم السلام - در جای جای اشعارش بخصوص در قصاید استوارش نشان داده‌است. زبان شعر او خاصه در غزل به شاخه ایرانی سبک هندی (سبک اصفهانی) نزدیک است. دور خیالیها و تصویرهای پیچیده و مضمونهای دشوار سبک هندی در شعر او کمتر دیده میشود. دیوان وقاری تاکنون تصحیح و چاپ نشده است و درباره شعر او نیز پژوهش جامعی صورت نگرفته‌است. از دیوان وقاری در حال حاضر دو نسخه موجود است که یکی در کتابخانه ملی ملک تهران و دیگری در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی قم نگهداری میشود. در این مقاله کوشش بر آن است که وقاری، آثار و احوالش معرفی و ضمن شناساندن نسخه‌های خطی دیوانش، ویژگیهای سبکی شعر او بررسی گردد.

کلمات کلیدی: وقاری، نسخه خطی، ویژگیهای سبکی، سبک هندی

modaberi2001@yahoo.com

ms.basiri@gmail.com

farjami7850@yhoo.com

^۱-استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان

^۲-استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

^۳-دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه

«بر رویهم رفته توجه و علاقه پادشاهان صفوی به شعر و ادب کم. و اگر بخواهیم آن را در کفه‌ای برابر آنچه در هند بود؛ بنهیم حاصلی که از این مقایسه به دست می‌آید به گفتن نمی‌آورد؛ و ظهور شاعران متعدد را در عهد صفوی در واقع مدیون ادامه سنت عهد تیموری و شوق انگیزی بازار هند و نیز توجه چند تن معدود از صاحب قدرتان محلی ایران نسبت به اهل علم و ادب هستیم. از جمله این صاحب قدرتان مشوق، غیاث الدین میرمیران و پسرش شاه خلیل از بازماندگان خاندان شاه نعمت‌الله ولی در ایرانند که به سبب وصلت با خاندان صفوی اهمیت و اعتباری خاص داشتند و در یزد بساط حکومتی شاهانه گسترده بودند.» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۱/ ۵: ۵۰۲-۵۰۳) چند صباحی بعد از همین دوران است که وقاری در محیط فرهنگی و ادبی یزد نزد استادان بزرگی پرورش می‌یابد. در همین عصر است که شاعران بزرگی چون صائب، کلیم، طالب و... نیز در پهنه ادب فارسی درخشیده‌اند و شاید در پرتو درخشش همین بزرگان است که شعرای معاصرشان چون وقاری کمتر دیده شده‌اند. از این رومطالعه سبک هندی و شناخت شاعران و آثار بجای مانده آن، بعنوان بخشی از سیر تکامل شعر فارسی از یکسو و تصحیح و چاپ این آثار به عنوان بخشی از میراث مکتوب زبان فارسی - که باید در حفظ و احیای آن کوشید - از سوی دیگر، ضرورت و اهمیت فراوان دارد. به علاوه اشعار شاعران به غیر از جنبه های ادبی صرف، گاه از نگاه نقد اجتماعی، سیاسی، تاریخی و... می‌تواند ارزشمند باشد.

وقاری یزدی از شاعران و نویسندگان مهم عصر صفوی است که برغم وسعت کمالات و دانش و آثاری که داشته، چندان شناخته شده نیست. منشآت او به نام «گلدسته اندیشه» به کوشش آقای محمدرضا ابویی چاپ شده است؛ اما تاکنون تحقیقی درباره شعر او صورت نگرفته است. بنابراین تصحیح اشعار و شناخت ویژگیهای سبکی و چاپ دیوانش، ضروری به نظر میرسد. در این نوشتار که با تفحص در آثار وقاری و منابع عصری و سایر مآخذ به روش کتابخانه‌ای تهیه شده، مروری بر احوال و آثار و بررسی سبک شعر او خواهیم داشت.

شرح حال

مولانا محمد امین وقاری طبسی یزدی از شاعران، نویسندگان، عالمان و خوشنویسان سده یازدهم هجری قمری است. نیاکان وی همگی اهل طبس بودند. پدرش عبدالفتاح در اوایل سده ۱۱ ه. ق. از طبس به یزد عزیمت نمود و در این شهر رحل اقامت افکند. وقاری در دیپاچه‌ای که خود بر دیوان اشعارش نگاشته، میگوید: «چون اقتضای قضا به حکم ما نذری نفس ما ذاً تکسب غداً والد ماجد کمترین را از دارالسعادة طبس که وطن اصلی و مسقط رأس او بود حرکت فرمود و به قیادت قاید تقدیر دارالعباده یزدش محل اقامت و مسکن استقامت گردید، و از این حدیقه دلگشا و روضه جانفزا نهال وجود این بی برگ و نوا بردمیدو به سرحد نشو و نما رسید...» (نسخه ملک، ص ۹) از این گفته چنین برمی‌آید که تولد شاعر در یزد اتفاق افتاده و قول برخی مورخان که به مهاجرت وی

از طبس به یزد در مصاحبت عمویش عبدالکریم آن هم در اوآن جوانی اشاره کرده اند (جامع مفیدی، مستوفی بافقی، ج ۲: ص ۴۳۶) درست نینماید.

تاریخ ولادت وقاری به روشنی معلوم نیست؛ اما میبایست در ربع اول سده یازدهم ه.ق. اتفاق افتاده باشد؛ زیرا شاعر در ماده تاریخی که به مناسبت تولد فرزندش محمد جعفر سروده سال ۱۰۴۵ ه.ق. را سال ولادت او ذکر کرده است (نسخه ملک، ص ۳۸۷) بنابراین اگر شاعر در زمان تولد فرزند دست کم بیست سال داشته، بایستی خود در اوایل سده یازدهم به دنیا آمده باشد.

وقاری در یزد به کسب علوم دینی و معارف و دانشهای زمان خود اشتغال ورزید. از محضر استادان مولانا محمدصادق یزدی (متوفی ۱۰۶۴ ه.ق.)، مولانا محمدباقر یزدی (متوفی ۱۰۶۱ ه.ق.) بهره برد. او از استادان خود با تجلیل واحترام بسیار یاد کرده است و با آنها مکاتبه و مراده داشته، همچنین اشعار سوزناکی در رثای آن دو سروده و تاریخ وفات هریک را ذکر کرده است. از دیگر استادان او مولانا خلیل قزوینی است که وقاری ضمن نامه‌ای خطاب به وی از رنج دوری شکایت و آرزوی ملازمت نموده است. (گلدسته اندیشه، به کوشش ابویی مهریزی: ص ۷۳)

تذکره نویسان وصاحبان تراجم از وسعت دانش وقاری سخن گفته‌اند. نصرآبادی او را «به انواع کمالات آراسته» وصف کرده و بیان داشته که «در اکثر علوم خصوصاً شعر و انشاء و صنایع و بدایع شعری زده بود.» (تذکره نصرآبادی، تصحیح مدقق یزدی: ص ۲۶۰) و برخی او را «جامع الکمال» ملقب ساخته و اعجاز او در خط ثلث و نسخ و تعلیق را ستوده‌اند. (جامع مفیدی، مستوفی بافقی، ج ۲: ص ۴۳۶) این نکته‌ای است که شاعر خود در قصیده‌ای خطاب به ممدوح بدان تفاخر کرده است:

منم که منفردم در جهان استعداد	به جامعیت من مادر زمانه نژاد
نماند در صدف کون گوهر هنری	که دست قدرت در جیب فطرتم نهاد
چه از رسوم علوم و چه از فنون خطوط	چه از طریقه انشاء چه از ره انشاد
چه مثنوی چه رباعی چه قطعه چه تاریخ	چه از غزل چه قصیده کفی بها الاشهاد
چه حلّ و عقد ممتّا چه قبض و بسط لغز	چه از مبادی مبدأ چه از مآل معاد
دگر ز جنس هنر آنقدر که شخص گمان	گه شماره آن عاجز آید از تعداد

(نسخه ملک، ص ۱۱۷)

وقاری در سال ۱۰۷۰ ه.ق. پس از کسب معرف دینی و دنیوی و فیض صحبت اکابر از یزد به اصفهان مهاجرت کرد. (جامع مفیدی، مستوفی بافقی، ج ۲: ص ۴۳۶) در واقع شاعر نیمه دوم عمر خود یعنی از سال ۱۰۷۰ ه.ق. تا ظاهر پایان زندگیش را در دارالسلطنه اصفهان سپری کرد و به واسطه استعداد خود مقبول بزرگان و امرا و خوانین صفوی گردید. از مقرری که شاه سلیمان برایش تعیین کرده بود (نسخه ملک، ص ۱۴۵) تا سعادت ملازمت وزیر اعظم میرزا مهدی در محله سعادت آباد اصفهان (گلدسته اندیشه، به کوشش ابویی مهریزی: ص ۱۵۴) و نیز قرائت نامه شاه حسام الدین

درمسجدجامع اصفهان برای اکابر و رعایا (همان، صص ۸۸-۹۱) همه به نوعی نشان از تقرب اوبه دستگاه حکومت دارد.

وقاری سفری به قزوین داشته ومدتی هم دراین شهر اقامت گزیده وسپس به اصفهان برگشته است: گریبانم زیکسو میکشد دامانم ازیکسو صفهان از برای رفتن وقزوین پی ماندن وقاری تا شد از گلزار قزوین باغ جنت را زبان شکوه گردید دست بر طرف چمن سوسن (نسخه ملک، ص ۲۹۱)

همچنین سفری به مکه مکرمه و عتبات عالیات داشته است. در مکتوب پنجم از برگ هفتم گلدسته اندیشه که در تهنیت منصب ایالت به یکی از امرای سرحد نوشته اظهار میدارد که در حریم کعبه معظمه و عتبات برای آن امیر ازدیاد مراد و اقبال درخواست نموده است (گلدسته اندیشه، به کوشش ابویی مهریزی، ص ۱۵۸)

درنامه‌ای به میرزا اسماعیل فرزند میرزا معین الدین محمد، وزیر فارس از تصمیم خود برای سفر به فارس بعد از سرمای زمستان و معتدل شدن هوا خبر داده است. (همان، صص ۹۸-۱۰۰)

در عصر صفویه که سودای «عزم سفره‌اند» در هر سری بود، میتوانست انگیزه شاعر را برای سفر به این دیار برانگیزد. وقاری در نامه‌ای که به سید زین الدین فرزند قاضی حیدرآباد نوشته از شوق دیدار و اشتیاق ادراک سخن گفته (همان، ص ۱۰۰) همچنین یکی از پسران وقاری که پدر او را برای تحصیل دانش به شیراز نزد عموی خود عبدالکریم طبسی فرستاده بود، بدون اذن پدر راهی هندوستان میشود (همان، صص ۸۶-۸۷) با این حال هیچ اشاره‌ای دال بر سفر قطعی شاعر به هند در آثار او و اقوال تذکره نویسان یافت نمیشود. شاید این بیت خودنشانی بر نرفتن به این سرزمین باشد:

ما چشم خود سیه نکنیم از سواد هند این سرمه را ز خاک صفهان گرفته‌ایم (نسخه ملک، ص ۲۷۷)

تذکره‌های مدینه الادب و شبستان سال فوت وقاری را ۱۰۷۰ ه.ق. ضبط کرده‌اند که به یقین اشتباه است؛ او در این سال یزد رابه قصد اصفهان ترک کرد. سال وفات وقاری به روشنی معلوم نیست اما مسلم است تا سالهای پایانی سده ۱۱ ه.ق. زنده بوده است. وقاری در سال ۱۰۹۵ ه.ق. نسخه‌ای از «شرح عروض اندلسی» را کتبات کرده که در بخش آثار وقاری درباره آن توضیح داده شده است. همچنین در «نجوم السماء» به ماده تاریخی از «محمد امین شاعر» (وقاری) در وفات آقا حسین خوانساری اشاره شده است که برابر با سال ۱۰۹۸ ه.ق. است (نجوم السماء، آزاد کشمیری، صص ۱۱۴-۱۱۵) بنا بر این تاریخ وفات او را باید بعد از این تاریخ دانست.

آثار وقاری

۱- دیوان اشعار: مشتمل بر قصاید، غزلیات، قطعات، رباعیات، مثنوی، تواریخ (ماده تاریخها)، معمیات و دیباچه‌ای به نثر در ابتدای دیوان

۲- گلدسته اندیشه: منشآت وقاری است شامل یک دیباچه و دوازده برگ (فصل) که در بردارندهٔ مکتوبات، رقعها و عریضه‌های اوست آمیخته به ابیاتی از خود وقاری و شعرای دیگر. نثر کتاب به ویژه در نامه‌ها و عریضه‌ها با وجود سادگی پر است از القاب و تعارفات و تکلفات بارد و مترادفات نابجا که گاه مطلب اصلی را از یاد میبرد و مفهوم نمیشود. از بین تذکره نویسان، رحم علیخان ایمان به آن اشاره کرده است. این اثر به کوشش محمدرضا ابویی مهریزی تصحیح شده و به چاپ رسیده است. تاریخ اتمام گلدسته را سال ۱۰۸۳ ه.ق. ذکر کرده اند (الذریعه، آقابزرگ تهرانی، ج ۹: ص ۱۲۷۷) ولی یقیناً نویسنده بعد از این تاریخ در اثر خود بازبینی کرده و نامه‌هایی را به آن افزوده است. برگ نخست گلدسته خود شامل چند دیباچه و رساله است، به این ترتیب: **دیباچه بردیوان اشعار** که نویسنده آن را به نثر مصنوع برای دیوان اشعار خود ترتیب داده است و در آن به اهمیت آراستن سخن به حمد پروردگار و نعت پیامبر و منقبت اهل بیت پرداخته و به اختصار جایگاه شعر و شاعر را در قرآن و کلام پیامبر بررسی کرده است. این دیباچه پر است از اشارات ادبی و بلاغی. همچنین حاوی برخی اطلاعات ارزشمند دربارهٔ خود نویسنده است. دیگر، **رساله در بیان قواعد صرفیه ترکیه** است که رساله‌ای است مختصر در باب قواعد دستور زبان ترکی که در آن به بیان قاعدهٔ اشتقاق، ضمائر و اسماء اشاره، علامت جمع، تبدیل حروف و رسم الخط در این زبان می‌پردازد و نشانگر آشنایی نویسنده به زبان ترکی است. همچنین **رساله در بیان اعداد حروف قافیه و اسامی و اعداد حرکات و اسامی** که رساله‌ای است بسیار مختصر در علم قافیه و در آن به بیان اسامی و تعداد حروف و حرکات قافیه و ذکر نمونهٔ شعری برای هر یک می‌پردازد. در نگارش این رساله به «بدایع الافکار فی صنایع الاشعار» واعظ کاشفی نظر داشته است. و **دیباچه بر رسالهٔ مظهر الانوار و دیباچه بر شرح قصیده تأویلیه آخوند مولانا عباس**: در واقع مظهر الانوار نام آلتی بوده که یکی از دوستان وقاری در شناخت اوقات نماز و تشخیص جهت قبله ساخته بود و «چون استنباط امور مذکوره و استفهام آن بدون توضیح و بیان متعذر بود لاجرم ترتیب رساله نمود» (گلدستهٔ اندیشه، به کوشش ابویی مهریزی: ص ۲۵) و بنا به درخواست آن دوست، وقاری دیباچه‌ای بر رسالهٔ مظهر الانوار ا نوشت. همچنین بنا به درخواست وقاری، آخوند مولانا عباس شرحی بر قصیدهٔ تأویلیهٔ خود مینویسد؛ وقاری نیز برای آن شرح دیباچه‌ای ترتیب میدهد. بنابراین، این که آقای ابویی مهریزی این دو اثر یعنی رسالهٔ مظهر الانوار و شرح قصیدهٔ تأویلیه را از وقاری دانسته، درست نیست.

۳- شرح رسالهٔ العروض اندلسی: که مرحوم آقابزرگ تهرانی از آثار وقاری دانسته و ظاهراً نسخه‌ای از آن را که به خط خود وقاری در سال ۱۰۹۵ ه.ق. کتابت شده، در اصفهان نزد سید ابوالحسن کتابی یافته است (الذریعه، ج ۹: ص ۱۲۷۸) لکن نسخه‌ای از شرح عروض اندلسی با همین توصیفات یعنی به خط وقاری و تاریخ کتابت ۱۰۹۵ ه.ق. در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۵۰۹۳۳/۱ موجود است

که شارح آن ناشناخته است و وقاری تنها در حاشیه آن چند لغت را به نقل از مهذب الاسماء معنی کرده و چند اصطلاح عروضی را عمدتاً به نقل از بدایع الصنائع توضیح داده است.

معرفی نسخه‌ها

از دیوان اشعار وقاری در حال حاضر دو نسخه خطی موجود است: ۱- نسخه کتابخانه ملی ملک تهران به شماره ۵۲۲۳ در ۲۱۴ برگ شامل قصاید، قطعات، غزلیات، رباعیات، تواریخ (قطعاتی در ماده تاریخ)، مثنوی و معنیات به خط محمدجعفر پسر وقاری و دیباجه‌ای به نثر از خود وقاری. نوع خط آن نستعلیق و تاریخ کتابت آن سال ۱۰۸۴ ه.ق. می‌باشد. ویژگی منحصر به فرد نسخه مذکور این است که وقاری آن را شخصاً در سال ۱۰۸۵ ه.ق. بنا به درخواست دیگر پسرش میرزا محمدربیعاً - از نظر گذراننده و تعدادی غزل و قصیده و رباعی و معنای برخی لغات و شرح معماها را به خط خود در متن و حاشیه افزوده است و به غیر از برخی آسیب دیدگی‌ها در دیباجه و شماراندکی از ابیات متن و شرح معماها در حاشیه سالم است. این نسخه که به عنوان نسخه اساس در نظر گرفته شده با عبارت زیر آغاز می‌شود:

« غزل سرایی عندلیبان گلشن فصاحت و شکر خایی طوطیان شکرستان بلاغت، سزاوار نیست الاً به حمد حکیمی که... » و با این بیت خاتمه می‌یابد:

گذارد ز دیهیم گیتی فروروز بر اورنگ دل آن شه نیمروز
 ۲- نسخه کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی قم به شماره ۱۳۱۷۵ در ۵۲ برگ شامل تعدادی غزل، قصیده، قطعاتی در ماده تاریخ و معماها به خط نستعلیق. کاتب آن نامعلوم و تاریخ کتاب سده ۱۲ ه.ق. می‌باشد. نسخه‌ای است ناقص و دارای افتادگی در وسط و آخر. تعدادی از اوراق آن نیز بر اثر پارگی آسیب دیده است. شمار زیادی از غزلها و قصاید و ماده تاریخهای نسخه مذکور، در نسخه ملک نیست. اما آن تعداد که موجود است به احتمال زیاد از روی نسخه ملک - یا نسخه دیگری که از روی نسخه نسخه ملک استنساخ شده - کتابت شده است. معماهای موجود در این نسخه، دقیقاً به همان ترتیب و با همان شرح نسخه ملک است. توضیحات حاشیه نسخه مذکور نیز که عمدتاً معنای برخی لغات است؛ با نسخه ملک هماهنگ است. نسخه با این مطلع غزل آغاز می‌شود:

ای ز تو چاک در زبان کلک شکر نوای را مهر سکوت بر دهان نطق سخن سرای را
 و با این دوبیت از معنیات و شرح آن - پایان می‌یابد:
 از بساده دوی دل دیوانه طلب از گلشن عشرت گل پیمانیه طلب
 تا کی ره باطل، ار هدایت طلبی ملحق با حق شو وز خمخانه طلب

گزارش یک خطا

در کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه‌ای به شماره ۵۰۹۵۸ به نام دیوان وقاری یزدی محفوظ است که با بررسی اولیه نگارنده مشخص شد که متعلق به این شاعر نیست. نسخه‌ای است در ۸۱ برگ شامل تعدادی قصیده از میرزا احمد وقار پسر وصال شیرازی و کاتب آن شخصی به نام محمد بن جواد بن علی الحسینی المیبیدی است که با سهو فهرست نگار به نام وقاری یزدی ضبط شده است. عجیب

اینکه فهرست نگار محترم به یادداشت ظهنسخه که معرف دیوان وقار است توجه نکرده و به جهت مشابهت اسمی آن را از وقاری یزدی دانسته است.

سبک شناسی شعر وقاری

«درحقیقت سبک هندی دارای دوشاخه ایرانی و هندی است. اگر بخواهیم نمایندگان هر دوشاخه را برگزینیم صائب نماینده تمام عیار شاخه ایرانی و بیدل نماینده تمام عیار شاخه هندی است» (ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، شفیع کدکنی: ص ۳۵) برخی سبک شناسان و منتقدان ادبی شاخه ایرانی سبک هندی را سبک اصفهانی گفته اند. بحث ما در واقع بررسی نامگذاری این سبک نیست؛ بلکه اشاره به این موضوع است که شاخه ایرانی و شاخه هندی در عین نزدیک بودن به هم، هر یک دارای ویژگیهای خاصی است که متأثر از قلمرو جغرافیایی و وضعیت فرهنگی این دو سرزمین میباشد. «تفاوت شعر این دو گروه در آن است که آنچه مختصات سبک هندی محسوب میشود در شعر گروه اول کم رنگتر و در شعر گروه دوم قویتر است. (سبک شناسی شعر فارسی، غلامرضایی: ص ۳۹۲) بنابراین برای شناخت ویژگیهای سبکی شعر وقاری، آن را از سه منظر زبان، فکر و ادبیات بررسی میکنیم.

۱- خصایص زبانی

واژه گزینی

در دوره رواج سبک هندی، زبان کوچه و بازار به شعر راه یافت و این خود به دایره واژه‌های زبان نسبت به دوره‌های گذشته افزود. ورود این واژه‌ها موجب پویایی و ساخت ترکیبهای جدید و تداعی معانی تازه شد. در شعر وقاری واژه‌ها و ترکیبهای عامیانه در حد اعتدال بکار رفته است؛ بطوری که موجبات ضعف و سستی در کلامش را فراهم نیاورده بلکه باعث صمیمیت و تأثیرگذاری بیشتر سخن او شده است. واژه‌ها و عبارات ذیل؛ نمونه‌ای از کاربردهای شاعر است:

یک گل جا:

باغ جهان گردیده‌ام از هر چمن گل چیده‌ام بوی وفا نشنیده‌ام از یک گل جا بر زمین
(نسخه ملک، ص ۲۸۷)

خرجی و بی پولم:

خرجی نفرستادی و من بی پولم گردیده خیال مفلس‌یها غولم
(همان، ص ۳۴۹)

رونما کردن:

پرده بردار ز رخسار که من جوهر جان رونمای رخ آینه مثال تو کنم
(همان، ص ۲۸۳)

چشم چهارگشتن (چشم چهارتا شدن):

چشم چهار گشت به راه چهار چیز بدتر ز رنج مرگ بود درد انتظار
(همان، ص ۱۵۵)

طرف کسی را داشتن:

خط توهم طرف خال دارد و هم زلف ز روی ساده دلیها به هردو شد یکرنگ
(همان، ص ۸۳)

فلان غذا به بیمار ساختن (به مزاج سازگار بودن):

خوانده‌ام فصلی ز قانون شفا از من پرس جز کباب دل نسازد چشم بیمار تو را
(همان، ص ۱۷۹)

تا چشم کار کردن:

ماییم ودشت عشق که تا چشم کار کرد دست نگاه حسرت و دامان یار بود
(همان، ص ۱۹۳)

گل کردن چیزی:

چهره‌ام نیلوفری شد پیکرم نیلی نمود تیره‌بختیهای من گل کرد از آن چشم کبود
(همان، ص ۲۱۵)

روبرو کردن (آشکار کردن):

آینه روبرو کند اظهار نیک و بد از ساده لوحی دل بی‌مدعا ترس
(همان، ص ۲۳۳)

سرگرداندن (معطل گذاشتن و اعتنائکردن):

تا به کی چون شعله جواله سرگردانیم چشم آن دارم که منظور نظر گردانیم
(همان، ص ۲۸۳)

در به در گردانیدن (آواره و سرگردان کردن):

تا به کی بی جرم از بهر شفاعت خواستن چون نگاه عجز مجرم در به در گردانیم
(همان، ص ۲۸۳)

واژه‌هایی چون «ادابند»، «ادافهم» و «روکش» در معنی نمونه و مثال که در آثار وقاری به کار رفته، ساختی جدید و ویژه سبک هندی مینماید.

برخی واژه‌های جدید که بظاهر ورود یا ساخت آنها در زبان فارسی ویژه عصر صفوی است؛ در شعر وقاری دیده میشود. بعضی از اینها نام ابزارهای جدید است؛ مانند عینک، فانوس، تفنگ، شیرازه، کاغذباد، زوروق و...
عینک:

مسیحا تا کند سیرجهان زین قصرمینایی
نهد بردیده ازخورشید تابان هر زمان عینک
(نسخه ملک، ص ۳۵۹)

فانوس:

آورد آه دل روشن، فلک را درسماع
رقصد ارپیچد زشمعی در دل فانوس دود
(همان، ص ۲۱۵)

تفنگ:

نه گلوله است کز مهابت تو
شد گره نعره در گلوی تفنگ
(همان، ص ۹۰)

کاغذ باد:

چنان به سوز دل ازسینه برکشم آهی
که آسمان متزلزل شود چو کاغذ باد
(همان، ص ۱۲۶)

زرورق:

زیورحسن خدادادش نگرده زرورق
صفحه قرآن زرفشان گرنباشد گومباش
(همان، ص ۲۴۰)

کاربرد برخی واژه‌ها ممکن است در دوره‌ای نسبت به دوره دیگر یا در شعرشاعری نسبت به شاعر دیگر بسامد بالاتری داشته باشد. این واژه‌ها چنانچه در شبکه تداعیها وزمینة تصویرسازیهای شاعر نقش ویژه‌ای ایفا کنند، در واقع بن‌مایه‌ها و موتیف‌های (motif) شعر او را میسازند. بن‌مایه‌ها لغاتی هستند که شاعر علاقه خاصی به آنها دارد و به بهانه‌های مختلف آنها را به کار میبرد. برخی بن‌مایه‌ها که در مضمون سازی و تصویرآفرینی شعر وقاری نقش ویژه‌ای دارند؛ عبارتند از: رنگ، شمع، چراغ، خط، اشک، ماه، گلشن، داغ، آفتاب، دریا، آئینه، لاله، مردم (مردمک)، خیال، شعله، برق، موج، فیض، حسرت، سرو، غبار، هاله، گردباد و... در ذیل به برخی نمونه‌های شعری اکتفا میکنیم:

مانند برگ لاله زتأثیر نوبهار
درآینه زعکس رخت آرمید رنگ
(همان، ص ۲۵۷)

شمع:

ازما کناره جوی که ازشعله جنون
شمع شعور دردل فرزانه سوختیم
(همان، ص ۲۸۱)

چراغ:

ندارد روشنی بزم وفا کان غنچه خندان
زشمع گل برافروزد چراغ بی وفایی را
(همان، ص ۱۸۵)

خط:

جمعیت خط ارچه به تاراج دل رسید
آشفتگی به زلف پریشان نمیرسد
(همان، ص ۲۲۳)

اشک:

از بهارستان حسن و از نگارستان اشک دیده بر رویم در باغ گلی کردست باز
(همان، ص ۲۳۱)

ماه:

ز آنرو که آفتاب منش پنجه تافته پر گردد و تهی شود از رنگ روی ماه
(همان، ص ۳۱۱)

گلشن:

کی از دل حسرت پرواز گلشن میبرد بیرون قفس گرباغبان از گل کند گلشن هزاران را
(همان، ص ۱۸۳)

داغ:

پی‌راهن صبوری سودایی تو را از داغ لاله گوی گریبان گرفته اند
(همان، ص ۲۰۴)

آفتاب:

بر گریبان دوختی چون تکمه چشم آفتاب صبح را گوی گریبان گرنباشد گو مباش
(همان، ص ۲۴۱)

دریا:

آهم کشید شعله و صحرا به هم رسید اشکم تمّوجی زد و دریا به هم رسید
(همان، ص ۱۸۹)

آئینه:

جذبۀ خورشید رخسار تو در پرواز حسن از گل آئینه دردم شب‌نم جوهر کشد
(همان، ص ۲۱۳)

انواع ترکیب‌های نو

«اصولاً خلق ترکیبات تازه یعنی ایجاد خانواده تازه از کلمات این صورت زبانی از دوجنبه برغنا‌ی زبان می‌افزاید: یکی ایجاد شبکه معنایی جدید و دیگر خلق شبکه تصویری تازه» (طرز تازه، حسن پورآلشتی: ص ۱۳۵) در شعر وقاری ترکیب‌های دور از ذهن و پیچیده کمتر دیده می‌شود؛ بیشتر ترکیب‌های به کار رفته ساده و صمیمی است و بسیاری از آنها تازه و بدیع به نظر می‌رسد. نمونه‌هایی از ترکیب‌های وقاری از این دست است:

۱- ترکیب‌های وصفی و اضافی: شعلۀ جوآله، بید موله، نخل گردباد، بیابانمرگ گمنامی، رنج باریک، منصب پروانگی، فانوس مکتوب، شوخ ستم ظریف، همّت دریا دل، شغل نظر، مصحف رخسار، دهقان رحمت، مدّجود، مدّ نگاه، فانوس خیال، دست نگاه، آه شکسته، پانگارخانه نشو، شمع نما، چمن رغبت، مایه‌ده اضطراب سیماب، خطّ شعاعی، زنده رود چشم، زاغ مشکین بال زلف.
شعلۀ جوآله:

زند گرنرگس شهلا دم از چشم تو خونابه به رنگ شعلۀ جوآله در چشمش کند جولان
(نسخۀ ملک، ص ۲۹۵)

بید موله:

- زخجلت قد طوبی خرام او شمشاد
بسان بید موآه مدام گشته دوتا
(همان، ص ۱۰۷)
- نخل گردباد:
چون نخل گردباد رویم از جهان به رقص
ما ریشه تعلق از این باغ کنده ایم
(همان، ص ۲۷۹)
- بیابانمرگ گمنامی:
چنین کافتاده از بحر کفش در لجه خجلت
سراب آسا بیابانمرگ گمنامی شود دریا
(همان، ص ۳۸۹)
- رنج باریک:
رنج باریک میانت را بلا گردان شود
گر به رنگ طره بر گرد کمر گردانیم
(همان، ص ۲۸۴)
- منصب پروانگی:
چو شمع بخت تو افروختند گفت سپهر
کنون به منصب پروانگی توان برخاست
(همان، ص ۱۰۰)
- فانوس مکتوب:
دلم پروانه فانوس مکتوبی که مضمونش
زیاد اضطراب ایمن کند شمع تمنا را
(همان، ص ۱۸۶)
- ستم ظریف:
ترکی زبان نفهمی شوخی ستم ظریفی
کز چین جعد مشکین دام افکند صبا را
(همان، ص ۱۸۴)
- همّت دریا دل:
همّت دریا دل من جز متاع درد عشق
درسر بازار استغنا به یغما میدهد
(همان، ص ۱۹۰)
- شغل نظر:
گرچه حیرت صیقل آیینۀ نظاره است
دیدۀ حیرانم از شغل نظربیکاره شد
(همان، ص ۲۱۹)
- دهقان رحمت:
ما خوشه چین خرمن دهقان رحمتیم
کشت امل بجاست اگر دانه سوختیم
(همان، ص ۲۸۱)
- مدّجود:

- به مدّ جود سخا پیشگان قَدربندد عقاب حادثه را پر درآشیان قضا
(همان، ص ۱۱۰)
- مدّ نگاه:
- سیاه مست خطش گرد عارضش گردد فتاده مدّ نگاهم ز ها لگی محروم
(همان، ص ۲۴)
- فانوس خیال:
- گر بسوزد پر پروانگی ام شمع رخت دل سودا زده فانوس خیال تو کنم
(همان، ص ۲۸۳)
- ۲- کلمات مرکب: شکر نوا، سینه تاب، عاشق فراموش، کان دستگاه، شکیب سوز، حسرت نصیب، ستم
شعار، لاله مشرب
- ۳- ترکیب‌های متناقض نما: ترکیب متناقض نما یعنی «شیوه‌ای از بیان که از رهگذر ترکیب دو واژه متضاد
و ناسازبه قصد تأکید یا تأثیر بیشتر شکل میگیرد». (بلاغت تصویر، فتوحی: ص ۳۲۸) زندان رهایی، بیگانه
آشنا، قوت عجز، جویبار شعله، خلوت گزین هر جایی، لباس عریانی، نشان بی نشانان، دل سوزنده آتش
نمونه‌هایی از این دست در شعر وقاری است.
- ترکیب‌های اضافی بر ساخته از «تصویر» گلها و درختان و پرندگان و... در مضمون آفرینی شعر شاعران
سبک هندی نقشی بارز دارد؛ بطوری که شاعر عمدتاً حالت سکون و سکوت تصویر را در قیاس با وجود
طبیعی، زنده و پویای و واقعی آن، بستر ساز بیان مضمون یا تخییل ذهن خود مییابد. ترکیب‌هایی چون
«بلبل تصویر»، «غنچه تصویر»، «سرو تصویر»، «دیده تصویر» و «تصویر گل» در شعر وقاری از آن دست است:
بلبل تصویر:
- پریشان عندلیبی را که محروم از چمن باشد کجا چون بلبل تصویر پروای سخن باشد
(نسخه ملک، ص ۲۰۲)
- غنچه تصویر:
- دل ما کی به دست آرد کسی در گلشن گیتی نباشد غنچه تصویر را گلچین، ز نشکفتن
(همان، ص ۳۰۳)
- سرو تصویر:
- گرچه در ظاهر وقاری سرو تصویرم ولی دایم از سوز درون بر خویش پیچانم چو شمع
(همان، ص ۲۵۰)
- دیده تصویر:
- دیده گستاخ بینم دیده تصویر شد طفل شوخی برد گنجشک نگاهش ز آشیان
(همان، ص ۳۰۲)
- تصویر گل:
- تصویر گل ندارد از بوی گل نشانی ما را نمیشمارد کس در حساب مردم
(همان، ص ۲۸۶)

ردیفهای اسمی کم کاربرد

ردیف در شعر فارسی بویژه در غزل اهمیت و جایگاه بلندی دارد. در حقیقت ردیف برای تکمیل قافیه به کار میرود. اگرچه برای شاعر بیش از قافیه محدودیت ایجاد میکند، در خلق استعاره‌ها و مجازها و تعبیرات خاص زبان شعر نقش تأثیرگذاری دارد (موسیقی شعر، شفیع کدکنی: ص ۱۱۰-۱۱۵). بیش از ۷۰ درصد غزل‌های وقاری مردّف هستند؛ اما نسبت ردیف‌های اسمی و فعلی تقریباً برابرست «کاغذ»، «حرف»، «خط»، «لفظ»، «غلط»، «خلاص»، «چرا»، «داغ»، «باغ»، «لاف»، «تعلق»، «رز گ»، «سنگ»، «گوشم»، «آرزو»، «سرو» و... از جمله ردیف‌هایی اسمی غزل وقاری هستند که در شعر دوره‌های قبل از سبک هندی کمتر بکار رفته‌اند؛ اما کاربرد ردیف در قصاید او بسیار اندک است و تنها چند قصیده او دارای ردیف است.

۲- ویژگی‌های فکری

- مذهب وقاری

وقاری شیعه‌ای است بسیار معتقد. دست کم ۱۰ قصیده از قصاید او درستایش و منقبت معصومین (ع) است. قصیده «وسيلة النجاة» او درستایش چهارده معصوم از جمله آنها است؛ با مطلع
به صفحه سمنش خامه بدیع رقوم رقم زد از خط ریحان که الجمال یدوم
(نسخه ملک، ص ۲۳)

وبیت تخلّص

دلّم چو هاله از آن ماه چارده خون شد برم شکایت جورش به چارده معصوم
(همان، ص ۲۳)

در این قصیده پیامبر اکرم (ص)، حضرت فاطمه زهرا (س) و هر دوازده امام مذهب شیعه را ستوده است. شاعر در فضیلت حضرت علی (ع) و جانشینی و خلافت او پس از پیامبر بارها سخن گفته و گاه برای اثبات این جانشینی به برخی احادیث و روایات استناد میکند:

شنیده‌ای «لعن الله من تخلف عنه»	بین زجیش اسامه که جسته استبدار
که گفته است «سلونی» که گفت «اقیلونی»	میان این دو سخن هست تفرقه بسیار
که سر فدای نبی کرده است روز احد	که جان نثار نبی کرده است در شب غار
که ذوالفقار زیزدان گرفت و روح قُدس	که را ستود به «لا سیف» در گه پیکار
که گفت «لو کُسرَت لی وساده» غیر علی	که یافت خلعت «متّی» ز سید ابرار
هر آنکه لاف تماثل بدو زند ماند	به عاجزی که خدایی کند به خلق اظهار

(همان، ص ۳۵)

همچنین با سرودن قصایدی در ستایش امام رضا (ع) و حضرت ولی عصر (عج) عشق و ارادت خود را به ایشان نشان داده است. تعدادی از رباعیات شاعر نیز در منقبت امامان شیعه است.

-وسعت مشرب و تجلی عشق و عرفان در شعر و قاری

وقاری عالمی است معتقد که البته دارای وسعت مشرب و نگاه عرفانی است.

دل‌م خمخانه شوق است و ساقی وسعت مشرب به هر پیمان‌کش پیمان‌های خواهد رسید از من

(همان، ص ۲۹۲)

درب‌رکشم از وسعت مشرب گل و خس تنگ من باد بهارم نشد از من دل کس تنگ

(همان، ص ۲۶۳)

حقیقت ادیان در نگاه او یکی است:

شدم سِتار چون آب روان در جوی مشربها نچیدم جز گل یکرنگی از گلزار مذهبها

(همان، ص ۱۷۲)

کاربرد واژه‌ها و ترکیب‌هایی چون تجرد، وحدت، فقر، تجرید، یکرنگی، پیرمغان، خوف و رجا، جمعیت و پریشانی، ذره و خورشید و... توجه و علاقه او را به عرفان و اندیشه‌های عرفانی نشان می‌دهد. غزلی با ردیف فیض دارد که از زیباترین غزل‌های اوست؛ با این حال بیشتر مایه‌های عرفانی شعر او چون دیگر شعرای این عصر - تکراری و خالی از مضامین نو است.

همچنین وقاری نامه‌ای به شاه ابوالمهدی از نوادگان شاه نعمت‌الله ولی بابت اهدای پنج تخته قالی به مزار جدش در ماهان، نوشته و در آن ضمن به نظم در آوردن ماده تاریخ این اهداء، ارادت خود را به شاه نعمت‌الله - که از او به عنوان قدوة الاولیا یاد کرده - و طبقه عرفا نشان داده است. (گلدسته اندیشه، به کوشش ابوبی مهریزی: صص ۱۱۱-۱۱۲)

-سرزنش زاهد:

به رنگِ غنچه، زیر خرقه مینا میکشد زاهد گل آشفستگی میچینم از گلزار دستارش

(همان، ص ۲۴۳)

آن زاهد دور از خدا آن خود فروش خودنما ریش و ردا صوف و عصا دستار و مسواکش نگر

(همان، ص ۲۲۶)

-نکوهش عقل و ستایش عشق:

از زلیخا کن قیاس و نشأه پی در پیش عشق دوران‌دیش را از عقل کوتاه بین چه باک

(همان، ص ۲۶۱)

-فخر و خودستایی:

خرده دانا ذوفنونم من به هر فن یک فنه
همچو کوهم با وجود لعل و یاقوت و عقیق
هم تومیدانی وهستی صدق قولم را گواه
خامش و لب بسته نی مانند دریا خود نما
(همان، ص ۱۳۷)

-شکوه از فقر و بینوایی

بر امید وعده صدق تو من ماه صیام
سوختم از فاقه چون عریان ز خورشید تموز
ز تنگ عیشی و شبهای غم نجاتم بخش
تویی دهنده روزی بر آورنده روز
ببخش بار خدایا ز روی لطف و کرم
براین دل الم آشام و جان درد اندوز
مرا همیشه وقاری خطاب بود مباد
که گردهم از اثر فاقه بی وقار امروز
(همان، ص ۵۴)

۳-ویژگیهای ادبی و بلاغی

مضمون یابی و خیال آفرینی

شاعر سبک هندی به دنبال آن است که از هر نکته‌ای مضمونی بترشد و در بیتی بیان کند، هر تجربه‌ای میتواند مضمون تازه‌ای در ذهن او شکل دهد؛ به عنوان نمونه:

دندان اگر نماند مرا در دهان چه غم
شادم از این که درد به دندان نمیرسد
(همان، ص ۲۲۳)

مضمونهای جدید عمدتاً با خیال آفرینی همراه است. در شعر شاعران شاخه ایرانی سبک هندی (سبک اصفهانی) زبان و بیان پاکیزه‌تر و شفاف‌تر است. غرابت معنوازا و خیالی در مضامین و تصاویر شعر وقاری معتدل و قابل فهم است:

از نیاز بلهوس چشمش نمی پیچد نگاه
نازمعشوقی چه شد عاشق فراموش مرا
(همان، ص ۱۷۷)

شمع رخس ز صورت معنی نقاب سوخت آینه‌ها ز دیده مینا به هم رسید (همان، ص ۱۸۹)
خدنگ ناله بر آرد شرار لاله ز سنگ
سهیل باده دماند گل پیاله ز سنگ
(همان، ص ۲۶۲)

این مضمونهای بدیع و نو در زبان تمثیل به جهت ویژگی خاص تصویر و ایجاز و فشردگی زبان - چنانچه سبب کاستی در معنا نگردد - دلنشین‌تر مینماید:

در این گلشن شکفتن برده‌دهد خار پشیمانی
گل از یک خنده تا دامان دودچاک گریبانش
(همان، ص ۲۳۷)

دل ما کی به دست آرد کسی در گلشن گیتی
نباشد غنچه تصویر را گلچین، ز نشکفتن
(همان، ص ۳۰۳)

به رنگ رشته که از بخیه‌های زخم کشند کشم چو آه دودخون دل به دامانم
(همان، ص ۲۷۵)

در جهان از عشق او آوازه ما شد بلند گنج دارد روشناس عالمی ویرانه را
(همان، ص ۱۷۵)

وقاری چون دیگر شاعران سبک هندی به نوآوری در مضمون و غرابت معنا باور دارد و تنها غریب عزیز را «معنی غریب» میدانند:

غریبی کش بود عزت وقاری معنی است آنهم گر از لفظ رسای نکته پرور در وطن باشد
(همان، ص ۲۰۲)

اما به شرط آنکه این معنی غریب از «لفظ رسا» برخاسته باشد. در حقیقت غرابت معنا را چنانچه موجبات اخلال در معنا را پدید آورد؛ نمی‌پذیرد و آوردن مضامین باریک و دور پردازی خیال را آنگونه که از دلالت‌های لفظی دور افتد و جز با توجیه و تأویل قابل فهم نباشد؛ نمی‌پسندد. این نگاه، او را در گروه شاعران سبک اصفهانی و پیروان صائب قرار میدهد. او غزلی دارد که در آن دیدگاه خود را در باب پیوند معنا و لفظ بیان میکند و می‌تواند در نقد سبک شعر عصر صفوی مهم باشد:

معنی غریب جوی ولی روشناس لفظ کوتاه مساز بر قد معنی لباس لفظ
کرسی نشین عرش نشد معنی بلند تا بیت ارتفاع ندید از اساس لفظ
پرتو مجو ز شمع زبان گرمیشود روشن چراغ معنی از اقتباس لفظ
درج سخن ز گوهر معنی تهی نشد آن را که دارد از ره اندیشه پاس لفظ
قیمت فزای گوهر معنی برهنگی است بگذر ز استعاره دور از قیاس لفظ
از لفظ هولناک حذر کن که میبرد رنگ لطافت از رخ معنی هراس لفظ
از تیره گل که کرد قفس عندلیب را پیچیده‌ای بر اطلس معنی پلاس لفظ
حقا که در سخن ید بیضا نموده‌ای معنی چوسامری رمد از «لامساس» لفظ
مه خوشه چین خرمن معنی نموده‌ایم از بس دروده‌ایم وقاری ز داس لفظ
(همان، صص ۲۴۷-۲۴۸)

پارادوکس

پارادوکس حاصل اسناد دو امر متناقض به یکدیگر است. «تصویر پارادوکسی تازه و غریب و خلاف عادت است... از طریق عادت شکنی و مخالفت با منطق، اعجاب ذهن را برمی‌انگیزد؛ مانند جرقه چشم را میزند» (بلاغت تصویر، فتوحی: ۳۲۹)

در شعر وقاری تصویرهای پارادوکسی گاه در قالب ترکیب‌های وصفی یا اضافی - چنانکه گذشت - جلوه‌گر میشود و گاه در قالب جمله اسنادی که در آن اسناد اجزاء جمله به یکدیگر عقلاً محال به نظر می‌آید. نمونه‌های زیر از این دست است:

هرتار زلف خطّ شعاعی شد از رخت روزم چرا سیاه شد از آفتاب تو
(نسخه ملک، ص ۳۰۶)

کشد جذب نگاهت مردمک از دیده مردم ز آب آتش زند لعل لبث در چشمه حیوان
(همان، ص ۲۹۵)

خاطر آسوده جویی ساکن میخانه شو بی تکلف پختگی در باده خام است و بس
(همان، ص ۲۳۴)

ما سمندر مشربان را شعله، آب زندگی است نگسلد پیوند آتش رشته جانم چو شمع
(همان، ص ۲۴۹)

اما در بیت

به کارخانه انصافش اوستاد قضا به شمع ماه به نساجی کتان برخاست
(همان، ص ۱۰۰)

اساساً محال عقلی در اسناد اجزاء جمله نمیتواند مطرح باشد؛ بلکه باید نوعی «محال عرفی» در نظر گرفت؛ زیرا بنا بر پندار گذشتگان نور ماه کتان را فرسوده و نابود میکند ولی در اینجا شاعر ماه را به شکلی بافنده کتان خوانده و تصویر پار دو کسی دلنشینی آفریده است.

اسلوب معادله

«اسلوب معادله یا کاربرد زبان تمثیل یعنی آوردن معنی در مصرع نخست و تکرار آن با واژه‌های دیگر در مصرع دوم که از مهمترین ویژگیهای سبک هندی است» (ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، شفیع کدکنی: ص ۳۴) اسلوب معادله تصویر غالب و عنصر مسلط سبک هندی است که تقریباً در شعر هر شاعری بویژه در غزل دیده میشود. در شعر وقاری با بسامد بالایی بکار رفته است. چند نمونه را به عنوان شاهد مثال ذکر میکنیم:

شاهد از پاس رقیبان در حصار عصمت است در حقیقت خار با گل مهربانی میکند
(نسخه ملک، ص ۲۰۸)

عکس در خلوت آینه نگهداشتن است از کمند سر زلف تو رهایی جستن
(همان، ص ۲۹۹)

انواع تشبیه

وقاری در بیان معانی و مضامین شعری خود انواع تشبیه را به خدمت گرفته است. بسیاری از تشبیهات او بدیع و تازه می‌نماید. در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم:

- تشبیه مضمرفضیل: یکی از زیباترین نوع تشبیه است. زیرا با ساختار ظاهری تشبیه روبرونیستیم. شاعر وانمود میکند که قصد تشبیه ندارد؛ اما نیت درونی او تشبیه است؛ حتی در ژرفای تشبیه، مشبه بر مشبه به برتری یافته است. این نوع تشبیه در شعر وقاری بسامد قابل توجهی دارد:

- زشوق عارضت بلبل نبیند جانب گلشن
 به یاد قامت قمری نیارد یاد سروستان
 (همان، ص ۲۹۵)
- دهد روان وزبان سررو را وطوطی را
 خیال آن قد موزون وآن لب شکرین
 (همان، ص ۱۱۸)
- میزد دم همچشمی با مهر رخس زآنرو
 مه را خط رسوایی برلوح جبین باشد
 (همان، ص ۱۹۷)
- پیش دندان تو مروارید میغلطد به خاک
 یک تبسم کردی وعقد نریا ژاله شد
 (همان، ص ۲۰۶)
- با روی وقامت تو گل وسرو درچمن
 از عندلیب وفاخته پیمان گرفته اند
 (همان، ص ۲۰۴)
- تشبیه معکوس:
 زافسون پیر چله نشین کمان شود
 در دم ز مار تیر جهان پر زتیر مار
 (همان، ص ۹۶)
- چراغ گل ندهد چون گل چراغ فروغ
 مجو زبلهوسان سوز سینه عشاق
 (همان، ص ۱۷)
- تشبیه مرکب:
 چون بُختیان مست کف آورده بر دهان
 اشجار پُرشکوفه به هرجاننی قطار
 (همان، ص ۹۳)
- تشبیه جمع:
 سخا به طبع فرح زاش زهره ومیزان
 قلم به دست جوادش عطارد وجوزا
 (همان، ص ۱۱۱)
- اقتباس و تلمیح به آیات واحادیث وداستانها**
- در شعر وقاری بویژ در جایجای قصاید او اقتباس، تلمیح و اشارات تاریخی و داستانی، فروان دیده می شود.
- خواجه دیوان «أندِر» شبرو «أسری بعبد»
 فارس میدان «جَاهِدْ» صفدر روز مصاف
 (همان، ص ۱۵)
- ز «هل أتى» دهدش فیض «يُطْعَمُونَ طعام»
 ندیده سفره مُطْعِم زمانه بی مطعموم
 (همان، ص ۲۵)
- کسی که از نفس احیا کند عظام رمیم
 نه عاجز است ز ابرص ومَجذوم

برای رجم شیاطین بدگهر جوهر
برآسمان حُسامش بود نُجوم رُجوم
(همان، ص ۲۷)

چون بهمن اژدهای کمندت کشد به دم
چون زال در قفس کند از جرم کوتاهی
بهرام را زغرفهٔ این نیلگون حصار
رمح دراز دست تو کیوان قلعه دار
(همان، ص ۹۶)

طرد و عکس

در طرد و عکس که جابجا کردن تمام یا قسمتی از کلمات قرینه است؛ گاهی ممکن است تغییر جای کلمات، تغییری در معنا پدید نیاورد؛ مثل این بیت از غزلی منسوب به حافظ:

سرو گلستان من قامت دلجوی یار
امّا گاهی تغییر جای کلمات، تغییر معنی نیز به همراه دارد و این بر زیبایی کلام می‌افزاید. وقاری به طرد و عکس‌های نوع دوم علاقه نشان داده است:

باد گردد کوه پی هر جا سبک سازی عنان
کوه گردد باد پا هر جا گران سازی رکاب
(همان، ص ۶۶)

به زخم گرز، پنهان در زمین سازد خُم گردون
برافلاک افکند گوی زمین را از خُم چوگان
(همان، ص ۱۲۵)

لف و نشر

از آن دست آرایه‌های بدیعی است که شاعر در هنرنمایی با آن، توجه خاص نشان داده است:

به غارت دل و دین ابروان و چشمانت
کشیده اند کمان و گشاده اند کمین
(همان، ص ۱۱۹)

رخ لاله رنگ باز، قد سرو خم پذیرد
چو به خشم رخ فروزی، چو به ناز قد فرازی
(همان، ص ۳۱۹)

تجريد

یکی از نوآوریها در شعر سبک هندی برتری تجرید بر صور خیال آشناست «و این دقیقاً بدان سبب است که میتوان تنها برخی از معانی شاعرانهٔ آنها را احساس کرد؛ زیرا قابل بیان و تحلیل دقیق نیستند» (ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، شفيعی کدکنی: ص ۴۱) منظور از تجرید «انتزاع یک یا چند خصوصیت است از یک شیء و آن امر منتزع را مورد حکم و تداعی قرار دادن» (شاعر آیینها، شفيعی کدکنی: ص ۶۱) مثلاً در مصرع دوم بیت زیر از وقاری:

چون خضر کشتگان تو سیراب و زنده‌اند از جویبار تیغ تو آب روان خورند
(نسخه ملک، ص ۲۱۶)

نخست باید به رابطه «تیغ» و «آب» توجه داشت؛ زیرا در زبان فارسی به شمشیر تیز و برآن «تیغ آبدار» یا «تیغ آبدیده» می‌گویند. رابطه «آب» و «جویبار» هم که معلوم است. بنابراین شاعر برای تیغ «جویبار» تصوّر کرده است.

جانا گلی از باغ ممدادت چیدم رنگین رمزی ز رنگ او فهمیدم
(همان، ص ۳۵۲)

در مجموع وقاری شاعریست که آرایه‌ها ادبی فراوانی را متناسب و بجا در شعر خود به کار گرفته است. برای پرهیز از طولانی شدن سخن به ذکر نام تعدادی از آنها اکتفا می‌کنیم: تجاهل العارف، تنسیق الصفات، انواع جناس، اغراق، ایهام، تناسب، ایهام تضاد، مراعات النظیر، ملمع، قلب، حسن تعلیل، تضمین، واج آرایی، تضاد، استخدام و موارد دیگر.

نتیجه‌گیری

در ایران عصر صفوی - به رغم کم توجهیها - شاعران زیادی پرورش یافته‌اند. کثرت این شاعران خود عاملی برای ناشناخته ماندن آنها شده است. از جمله ادیبان و شاعران برجسته سده یازدهم ه.ق. محمد امین وقاری یزدی است. او به خلاف بسیاری از شاعران این دوره که از بازاریان و پیشه‌وران بودند و طبعاً سواد کمی داشتند؛ استاد دیده و درس خوانده و از خاندانی اهل دانش و ادب بود؛ در علوم ادبی و بلاغی و انشا تبحر داشت و خط را به نیکی مینوشت. آثاری به شعر و نثر از خود به یادگار گذاشته است که وسعت دانش او را نشان میدهد. او شاعری شیعی و عاشق اهل بیت بود. در شعر بویژه در غزل به سنت شاعران ایرانی سبک هندی (سبک اصفهانی) گرایش دارد. تصویرهای دور از ذهن و مضمونهای غامض و دور خیالیهای پیچیده در شعر او به ندرت دیده میشود. زبان شعرا و به نسبت بسیاری از شعرا سبک هندی گویا و شفاف است. در پاره‌ای از غزلها به شیوه حافظ و شاعران سبک عراقی نزدیک میشود. در دیوان خود صنایع و بدایع شعری فراوانی را به کار گرفته و متناسب و بجا دریافت کلام نشانده است.

منابع

- ۱- ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، شفیعی کدکنی، محمد رضا، چاپ اول، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸
- ۲- الذریعه الی تصانیف الشیعه، طهرانی، شیخ آقا بزرگ، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ ه.ق.
- ۳- بلاغت تصویر، فتوحی، محمود، چاپ دوم، تهران، سخن، ۱۳۸۹
- ۴- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح الله، چاپ پنجم، ج ۱/۵، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۶۹
- ۵- تذکره شبستان، مدرسی، محمد علی، به کوشش اکبر قلمسیاه، چاپ اول، تهران، گیتا، ۱۳۷۹

- ۶- تذکره مدینه الادب، عبرت نائینی، محمدعلی، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (چاپ عکسی از روی نسخه به خط مؤلف)، ۱۳۷۳
- ۷- تذکره منتخب اللطایف، ایمان، رحم علیخان، به کوشش سیدمحمدرضا نایینی و سیدامیرعابدی، [بی جا]، تابان، ۱۳۴۹
- ۸- تذکره نصرآبادی، نصرآبادی، محمدطاهر، به کوشش احمد مدقق یزدی، چاپ اول، یزد، دانشگاه یزد، ۱۳۷۹
- ۹- جامع مفیدی، محمد مفید مستوفی بافقی، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵
- ۱۰- دیوان وقاری یزدی، محمدامین، نسخه خطی شماره ۵۲۲۳، تهران، کتابخانه ملی ملک
- ۱۱- دیوان وقاری طبسی (یزدی) نسخه خطی شماره ۱۳۱۷۵ قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی
- ۱۲- سبک شناسی شعر فارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی، محمدرضا، چاپ اول، تهران، نشر جامی، ۱۳۷۷
- ۱۳- سبک شناسی، نظریه ها، رویکردها و روش ها، فتوحی، محمود، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۲۱
- ۱۴- شاعر آیینها، بررسی سبک هندی و شعر بیدل، شفیعی کدکنی، محمد رضا، چاپ هشتم، تهران، آگاه، ۱۳۸۷
- ۱۵- طرز تازه: سبک شناسی غزل سبک هندی، حسین پورالاشتی، حسن، چاپ اول، تهران، سخن، ۱۳۸۴
- ۱۶- فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ آیت الله مرعشی نجفی، سید محمود مرعشی باهمکاری گروه فهرست نگاران کتابخانه، قم، ۱۳۸۰
- ۱۷- گلدسته اندیشه، وقاری طبسی یزدی، محمدامین، به کوشش محمدرضا ابویی مهریزی، چاپ اول، یزد، اندیشمندان یزد، ۱۳۸۴
- ۱۸- موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا، [بی جا] تهران، توس، ۱۳۵۸
- ۱۹- نجوم السماء، آزاد کشمیری، محمدعلی، به کوشش میرهاشم محدث، چاپ اول، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۷